

اذا را ائتمو المتکبرین فتکبروا و تکبر کن با خواجگان تکبر - اگر چه تو اضع محمود  
ست اما با اهل تکبر مذموم است و اگر چه تکبر مذمومست اما با اهل تکبر محمود -

نقل روزی حسن بصری برای عیادت رابعه بصری رفت حضرت رابعه پرسید که یا حضرت اگر از طرف  
دوست اذیتی رسد چکند فرمود که صبر نماید و لب بشکوه نکشاید رابعه چشم پر آب کرده بعرض  
رسانید که امی است ما و بهتر اینست که از آن اذیت لذت گیرد و اهلما بر سر است کند که تهنه از دور رسیده  
صاحب دلی فرمود روز رستاخیز بکاران و نیکوکاران هر دو پیشیاں خواهند بود -  
بر کاران بدین واسطه که چرا حکم پیگیریان پذیرفتیم تا امروز از آتشش در رخ نجات  
می یافتیم و نیکوکاران باین وجه که چرا عبادت زیاد نکردیم تا امروز در سینه بخت  
و رجب یلذوم مرتبه داریمند حاصل میسند و ایم -

شیخ زین الدین خلدایادی فرمود - در کار بدین متابعت بهتری از خود باید کرد  
در این ظاهرست) و در کار دنیا متابعت کتری از خود مثلاً مردی دوست تنگه حاصل کرد  
اگر او خواهد که بطری کسی زندگانی کند که چهار صد تنگه حاصل وارد نصیحت شود پس او را باید  
که بر طری کسی رود که صد تنگه حاصل دارد - و صد تنگه دیگر در صدقات و خیرات فرج کند تا هم  
و تیا خوشش گذرد و هم دین -

ما جرا - و عا پیشش از نزول بلا باید کرد چون بلا نازل شد دعا و رفع نتواند کرد - چنین گویند  
که وقتی بلای مغول در حد نیشاپور رسید پادشاه وقت بر روی پیش کسی فرستاد که دعا کن  
و رویش گفت اکنون وقت دعائیست وقت رضاست -

رقعة ارسطو بسکندار - که امی فرزند جملقت بر دو حال تو در حیرتست یکی برگرفتن ملکهای بسیار و دوم پریمت استوار - دو سببست که مردم با تو محبت میدارند یکی تواضع و فروتنی و دیگری مواسات که با مردم میکنی پس سعی نما که همیشه حیرت آنها با محبت تو جمع باشد -  
 طائفه علوی با شخصی در شناسی خصوصت گفت که مرا چون دشمن میداری حال آنکه تو ماموری بهر نماز که بر من صلوة فرستی **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ** - گفت  
 من الطيبين والطاهرين نیز میگویم و تو از آن بیرونی -

امام محمد غزالی در ردة البیضا مفاصدی را که افاده فرموده و وارده است نقصان عقل و نقصان ذهن و نقصان علم و نقصان عمر و نقصان رزق و غضب الهی و فقر و زیان و زوال نور حق و جای گرفتن عداوت زانی در اول صایحین و رد و طرد از جناب احدیت و قبولیت عبادت پس غیبت را که سختتر از زماناست برین قیاس میتوان کرد -

نقل بزرگی از عمل معزول شده خزع میگردد گفت نذر و ا باشد که چون تو و این خزع گفت از معزولی نیست که عمل معزول نبی باشد این خزع بر آنست که اگر با کسی نیکی کرده ام کاشکی نیکی زیاده کردمی و اگر از من بر نسبت کسی بدی صادر شده می اندیشم که کاشکی بدی نکردمی -

کیفیت - لقمان حکیم در اوائل حال بنده خواهد بود روزی خواهد باستحان گو سفند حوالست وی نمود و بفرمود که بهترین عضوی بایر لقمان دل و زبان پیشش نمود باز فرمود که بدترین عضوی بایر لقمان همان دل و زبان پیشش نمود - ازین ثابت میشود که از دل و زبان هیچ بهتر و بدتر نخواهد بود -

مسالکی فرمود که اکثر اوست نفسانی صند اقصای عقلست چنانچه آدمیر شیطان است  
 راهزن نفس اماره نیز دشمنیت قوی گردان - و چون اکثر اوقات شیطان معتد باطن است  
 نفس گشته و با استظاری باغوا لیرست پس اگر نفس مجبول معتور خواهد بود و شیطان از  
 خود مخدول بود و خواهد بود -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - مقرر که لغمان پسر زنده خود گفت که ای فرزند لایم  
 نیز خیاست علمارا - و گرشش کن کلام حکما را مقررست که الله تعالی مروه را زنده میکند  
 بنور حکمت چنانکه زنده میکند زمین مروه را آب باران -

ابن عباس رضی الله عنه فرمود - اول خطبه که بر آسمان واقع شده حد بلعین بود  
 بر آدم علیه السلام - و نخست گناهی که در زمین صادر گشت مسد قایل بود بر ایل -

حد آتش دان که چون بر فروخت  
 گزافتم بصورت همه دین ششوی  
 حدود لعین را همان لحظه سوخت  
 مسد گزافری که حق بی شوی -

سید محمد بن ابراهیم وزیر - در کتاب انوار الحق فرمود - اصل معنی حکمت افضل  
 اعمال را دانستن موافق دانستن آن عمل کردن - مثلاً این سخن باور کردن که صدق  
 دانستن از کذب عدل دانستن از جور و پس مطابق دانستن آن عمل کردن یعنی راست  
 گفتن و کذب را گزاف دانستن و عدل خستبار نمودن و از جور بیزار بودن -

## باب الثلثی

رسول صلی الله علیه و سلم و عا فرمودی - بار خدا باد راستی و عافیت و خوبی نیک از زانی و

نصیحت - بہترین ذکر و خدا - و بہترین عمل عمل نماز - و بہترین خصلت خصلت حلم -  
 کتبہ کا رخ ابراہیم علیہ السلام - المرزوق مقسوم - والحریص محروم - والبعین مذموم -  
 علی کرم اللہ وجہہ فرمود - الطبع مرض - والسوال نزع - والحرام موث -  
 ابطیوس فرمود - سایہ ابر - و دوستی عوام - و صحبت اہل ریا اعتباری نباشد -  
 لغتہاں حکیم فرمود - کار یکہ سپر و یکینی براناکس - و اگر نیست خودکس - و گرنہ ترک کس -  
 شاہ ولی اللہ محدث دہلوی فرمود - بنحاطبہ بزرگان سخن منعم - و موزنہ آبرو نیست  
 زیر کی فرمود - کہ سس اپناں باید داشت کہ خیرہ نشوند یکی زل <sup>کلام شکر</sup> و دم فرزندہ سووم بندہ -  
 دانائی فرمود - و دوستان سہ گروہ اند - و دوست تو - و دوست دوست تو - و دشمن دشمن تو -  
 همچنان دشمنان نیز سہ اند - دشمن تو - و دشمن دوست تو - و دوست دشمن تو -  
 محقق فرمود - سہ چیز کہ با علمست - بویخ ہمہ آفتاز بانست - و توبہ دوائی ہمہ گناہاں -  
 زیر کی فرمود - جاہل نیست کہ تقصیر خود نہ اند - و اگر از ان گئی کہی نسہد نصیحت متحاجان نشنود -  
 ارسطو فرمود از خندہ وقار میرود - و بکرات غریزی ضعف می آید - و پیری طاری میشود -  
 و عظامت دنیا و عقی در سہ چیزست - اول ذکر سبحان - دوم تلاوت قرآن - سوم زیارت احوال  
 سعدای فرمود - سہ چیز فی سہ چیز باید ارماند - علم بی بیست - مال بی تجارت - ملک بی سیاست  
 حکیم فرمود - قدر سہ چیز سہ طائفہ دانند - قدر نیست محتاجان قدر جوانی پیران قدر صحت بیماران  
 نکتہ بہترین خصال پادشاہاں - سخاوت - و شجاعت - و عدالتست -  
 همچنین بہترین خیال پادشاہاں ظلم - و جس - و نجاست -

صاحب دلی فرمود - سه چیز هلاک کننده است - اول نخل شدید - دوم خود پسندی زریه سوم اتباع لغوی  
 حکیم جعفر بن بابویه فرمود - چون از روی عقل و حیثیات نخواهد کرد و بدید و بدید نه نهایت خواهد رسید  
 سهل تشتری فرمود - پرسیزگی از صحبت کس - ظالمان غافل - و عالمان غیر عامل و نصیحت  
 حکماء هند گفته اند که دنیا بس چیز خوش گذرد - اول صحت - دوم امینی - سوم توانگری -  
 همچنین بیه چیز ناخوش گذرد - اول ترس - دوم فقر - سوم رنجوری -  
 صوفی فرموده - بدی با نیکیا خونخوار است - و با بدی بسیار است و یکی با بدی دیدار است  
 زیر کمان گفته اند که کس در حال توان شناخت جلیم را نزد غضب شجاع را نزد خوف - برادر را نزد وحشت  
 خواجه عبدالله انصاری فرمود - نشان ز هر سه چیز است - کوتاه گریستن <sup>اجل</sup> حقیر گرفتن عمل نزدیک  
 در سطو فرمود - هر که بکار خیر حکم کند - یا کار خیر آموزد - یا کار خیر بسوزد - هر سه سعادت مساوات دانند  
 عارفی فرمود - انسان سه خرد است - دل و زبان - و جوارح - دل برای توحید است - و  
 زبان برای شهادت - و جوارح برای عبادت -  
 مناجات خواجه عبدالله انصاری الهی عبد الله را از سه آفت نگاهدار -  
 وسوسه شیطان - و خواهش نفسانی - و غرور نادانی -  
 رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - پدران تو سه اند کسیکه بوجد آورد ترا - و کسیکه علم  
 آموخت ترا - و کسیکه زوجه داد ترا - و بهترین پدران تو کسیست که علم آموخت ترا -  
 نقش که بر پیشانی زانی کرده میشود - هَذَا عَبْدٌ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ وَ  
 بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ - وَبَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ -

عاقلی - فرمود - بخشش بر که کنی بلندتری از تو - و حاجت بر که بری فروتری از تو - و متقنا  
بر که بری برابری از تو -

ابوالمحسن محمد - فرمود - بر سختیکه از ذکر ت خالی باشد لغوست - و بر خوشیکه از  
فکرت خالی باشد لغوست - و بر نظریکه از حیرت خالی باشد لغوست -

عاقلی - فرمود - فائده خود بقصاں دیگری مصیتست - و فائده خود بفايده دیگری  
علوهتست - و صرف بر فائده خود نظر و ضمن خصلتست -

نکته چیزیکه بفرزاید و بکاهد نور قمرست - چیزیکه نکاهد و بفرزاید عرص مردوست -  
چیزیکه نکاهد و بفرزاید وی مقدرست -

صدا بقی - فرمود - طلب راصدق در کارست - و آزارنده نشانست یعنی آنچه گوئی کنی  
و آنچه نمائی داری - و از آنچه که آواز دهبی باشی -

ابراهیم نخعی - فرمود - بیشک هلاک شدند آنها که قبل شها بودند بجهت خصلت -  
اول آن زیادتی کلام بود - دوم آن زیادتی در طعام - سوم آن زیادتی در مقام  
ذیرکی فرمود - کسیکه سه چیز بعمل آورد دنیا باس و عافیت گذارد - اول عطای  
آلهی را پسندید - دوم گوید مردم آزاری نگوید - سوم از امید جهان  
دست کشید -

عمر رضی الله عنه فرمود - سه چیز موجب از یاد محبتست - اول سلام کردن -  
دوم در مجلس جا دادن - سوم بهترین نامها خواندن -

سید احمد رفاعی - فرمود - نشانِ خردمند در سختی صبر نمودن - و در فراخی تواضع  
کردن - و در هر چیز خوبی گرفتنت -

عارفی - فرمود - محبت بر سه قسم است - اول محبت دنیا که مال آن حسرت است -  
دوم محبت دین که منفعت آن بهشت است - سوم محبت آلہی کہ مایہٴ مباحی و مشہر  
آگست -

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود - بر سه چیز اعتماد کن - بر دل - و بر عسر  
و بر وقت - کہ دل زنگیر است - و عمر در تقصیر است - و وقت در تغییر است -

حکیمی فرمود - ہر کہ خود را سی کرد گمراہ شد - و ہر کہ از مال خود امیری خواست محتاج  
گردد - و ہر کہ از مخلوق عزت خواست ذلیل گردد -

رسول صلی اللہ علیہ وسلم - فرمود - منافق راستہ نشانست - اول سخن لغو گوید -  
دوم وعدہ شکنی کند - سوم در امانت خیانت کند -

لقمان حکیم فرمود - بدترین خصلتہا ۱۱ فصلت است - و غا با پاراں و دوستاں - و  
افشا سے راز مردمان - و امید احسان از لیبمان -

حکیم عجل زکریا فرمود - یہ چیز از سمیاست - گوشت خشک کباب شدہ - شیر خراب  
شدہ - مایہی دیر جدا از آب شدہ -

شعیق بلخی - فرمود - اگر کسی خواہد کہ ہمہ وقت خوشش باشد - آن خورد کہ  
یابد - و آن پوشد کہ دارو - و راضی باشد بدان چہی درجی او فراید -

حکیم عبداللہ بابلی - فرمود - چیزیکہ از فوت گردیدل او - و نمودن او - و نپذیردن او - ریختن در مدح نباید کرد -

حکیمی فرمود - مزاج نباید کرد اگر با بزرگ کنی کمینند گیرد - اگر با کوچک کنی ویر گردد - و با همسر کنی هم بخیز نگردد -

شخصی از بزرگی سوال کرد که در دنیا چگونه باشم اشاره بستونی کرد گفت بضم نزدیک نیست گفت راست - و متحمل - و خاموش -

لقمان حکیم فرمود - دور شوید از مردمان بد تا سالم ماند دلنای شما - و راحت یابید بر تنای شما - و نیکو شود نفسهای شما -

خواجہ عبداللہ انصاری - فرمود - پنج مردم درستہ چیزست - از وقت پیش میخوانند - و از قمتت بیش میخوانند - و آن دیگران از آن پیش میخوانند -

شیخ ابوسعید ابوالخیر - را پرسیدند که تصوف چیست - گفت آنچه در سر داری بنم - و آنچه در کف داری بپوش - و آنچه بر آید بپوش -

بزرگمهر از او ستاد پرسید که چگونه تا زندگی سلامت گذرد گفت پرینگز از استقامت پادشاه وقت - و علما دین - و دوست صادق -

افلاکون - فرمود - بر تکیس زحم باید کرد - اول وانا نیکه محکوم جابل باشد - دوم کریمیکه محتاج لستیمی باشد - سوم ضعیفیکه بنده قوی باشد -



صاحب کفر بود۔ سہ چیز نجات دہندہ است۔ اول خوب آہی بدرجہ کمال۔ دوم بعشرت  
عشرت میانہ حال۔ سوم بطرب، وغضب، خذاعت ال۔

تصیحت۔ سہ دعاست کہ آن ہرگز رونشود۔ دعای والدین۔ دعای مسافر۔  
دعای مظلوم۔

عرب۔ فرمود۔ احسن الاشیاء کلام صحیح عن لسان صحیح فی وجہ صحیح  
یعنی نیکتر چیز با۔ سخن صحیح از زبان فصیح و رروی  
خوب۔

سید احمد رفاعی فرمود۔ علم آنت کہ ترا از رتبہ جہل برآرد۔ و از منزلہ غرور  
دور وارو۔ و در راہ اولو العزم بیسندازو۔

فاضل فرمود۔ سہ رئیس بالتحقیق رئیس اند۔ رئیس اول مال حلاست رئیس  
دوم اہل و عیال نیک افعالست۔ رئیس سوم خوبی اعمالست۔

خواجہ عبد اللہ انصاری۔ فرمود۔ بر طاعت عرض باش ولی براں تکیہ مکن  
تس را در و ریای آرزو با غرور مکن۔ تا بتوانی نیاز خود را بر خلق عرضہ مکن۔

حکیم ابوبکر العوس۔ فرمود۔ نیکترین مرد ماں ہمانکہ بدی را عوض نیکی دہد تا اولیاں  
گردد۔ و با اہل خیر نزدیکی جوید تا مانند ایشان گردد۔ و با اہل شر و دوری تا پیشانی  
نگردد۔

صوفی۔ فرمود۔ اہل رضا چون متفحص نیک و بد خود نشوند قرض احوال دیگران ہم

تکستند۔ وایشان از آتش شائستہ۔ حفظ قلب از سودا سس۔ خوشنودی در  
حال۔ خاموشی بر زبان۔

باقیات الصلوات۔ سہ چیز است کہ بعد حیات آثارِ منیض و برکت آن بروحش  
واصلت۔ یکی صدقہ جاریہ۔ دوم علمیکہ بدان مردم مستفیع شوند۔ سوم فرزند  
صالح کہ اورا وعاسے خیر کند۔

حکیمی فرمود۔ ہر کہ غرور دار و حسد لازمہ اوست۔ و ہر کہ کھیل دارد جس لازمہ اوست  
و ہر کہ سخاوت دارد شجاعت لازمہ اوست۔

خواجہ عبداللہ انصاری سے۔ فرمود۔ بہار سہ است۔ بہارِ تن۔ و بہارِ دل  
و بہارِ جاں۔ بہارِ تن اولست۔ و بہارِ دل و فاست۔ و بہارِ جاں بقاست۔  
حکیمی۔ فرمود۔ سہ کس را عمارت از حیات بہتر خواهد بود۔ مالداریکہ محتاج شود  
غزیریکہ ذلیل گردد۔ حکیم کہ جاہل بر و سبط گردد۔

ہرمس اکبر یعنی ادریس علیہ السلام۔ فرمود۔ بہترین چیز ہا سہ چیز است اول عضو  
حالتِ غضب۔ دوم ہوسبت در حینِ عسرت۔ سوم تحمل در وقتِ قدرت۔  
صاحبِ فرسود۔ بد بخت کسینت کہ ویرا علم دہند و عمل نڈہند۔ و تو منیس دہند و خلاص  
نڈہند۔ و بخت نیکان را دہند و متبول نڈہند۔

صوفی۔ فرمود۔ مروی آنت کہ ہر کہ یا تو بد کند یا اونکی کنی۔ و ہر کہ از تو قطع کند یا او  
پیونڈی۔ و ہر کہ از تو نا امید شود در دائرہ اسان در آری۔

انسان حکیم را پرسیدند که بدین پایگاه چگونه رسیدی - گفت بیه چیز - اول بر است گفتن - دوم با کثر خاموشی بودن - سوم از صحبت بدان احترام نمودن -

بزرگچهره - از اوستا و خود پرسید که چکنم تا مردمان مرادوست دارند - گفت در معامله ستم مکن - در دروغ گوی - و بزبان کسی را امر نجای -

افراطیون فرمود - هرگاه که بیایید نزد بزرگی - پس لازمست شمارا اندک گفتن - و اندک خوردن - و بشتاب برفاستس تا بلامت و ملالت نمانجامد -

بایزید بسطامی قدس سره در آئینه نظر کرده گفت ظهر الشیبه  
ولم ینذهب الغیب - ولا ادری ما فی العیب -

دانائی فرمود - ما در زمانی هستیم که نیکوی در دولت - و احسان در وشل - و صفا در وفساد و ظل -

وحی آمد بعیسی علیه السلام که ای پسر من پیشتر خود را پندوده اگر پند پذیردی  
و دیگران را پندوده و گرنه از من شرم دار -

علی کرم الله وجهه - فرمود - سینه عاقل صندون اسرار اوست - و تازو روی دام دو سیتست - و تحمل بر قد صیهاست -

یعقوب بن اسحاق - فرمود - قوت شهوی مثل خوک و قوت غضبی مانند سگ و قوت عقلی مثابه ملک پس هر قوت بهر که غالب خواهد بود و از آنها خواهد بود -

هوشناک فرمود - خردمندان را بپذیر نیایدنی امید نیست و چیزی را که در غور خود ندانند نخواهند

و کاری را که نتوانند بگردن نگیرند.

عحقیقہ - فرمود - کہ چیز نخبه آوند مشق زباناں میرسانند - اول با اعتماد و نیروی حق  
کار کردن - دوم با اعتماد صحت بسیار خوردن - سوم با اعتماد قدرت تکلف را  
بکار آوردن -

خلیل بن احمد فرمود - عزلت نگهدارنده ناموس و عزتست - و پنهان کننده  
فقرو سکینیت - و بر طرف نمائنده عوض حقوق مردم از پریش و عیادت -  
تنبیه - عاقل را سزاوار آنست که نگهبان نفس خود باشد - و خطای خود را  
اگر چه خرد باشد بزرگ شمارد - و ثواب خود را اگر چه بزرگ باشد  
خردانگار د -

خاقان چین از اسکندر پرسید که لذت سلطنت بکدام چیز یافتی گفت اول غلبه یافتن بر  
دشمنان - دوم سرفرازی دوستان و خیر خواهان - سوم بر دای حاجت  
محتاجان -

حدیثی را گفتم ترا نیک دوست میدارم گفت دروغ  
میگویی گفت چکاره گفت بدین گونه که سپ تو دو و محل دار و من در پیش زستان بگلیم هم  
ندارم -

بطیبیوں فرمود - نیکوترین مردمان همانکه قول و فعل او موافق باشد - و بزرگترین  
آدمیان همانکه مغلوب اهل دنیا شود و بدترین انسانان همانکه مغلوب زمان باشد

حکمت ہر نعمت کی مرگ و زوال پذیر و آنرا فرد مند در حساب نگیرد و عمر اگر چه دراز بود چوں  
مرگ و وی نمود و ازان در رازی چہ سوون قدر نعمتی را بود کہ جاودانہ باشد و از آفت  
زوال برکراتہ۔

نوشیروان فرمود۔ و شمس خویش شمار کسی را کہ ہوا فروی خود در آزار مردمان پندار و  
دوست پسند کسی را کہ دوستان ترا دشمن دارد۔ و پرہیز از نادانیکہ خویش را و انما شمارو۔  
کیخسرو فرمود۔ نادان کیست کہ در نہانی دل او را یاد خدا متی باشد۔ و دانان آنکہ  
بیب ترس کسی از گنہ شرم دارد۔ و پرستش پروردگار بخوابش دل کند نہ بامید  
سود و آسایش آن جہاں۔

نوشیروان فرمود۔ اگر خواہی راز تو دشمن نداند پیش دوست گوی۔ فرمایہ کسیکہ  
مردمان را بدخواہشی افتد و او را توانائی باشد و اعراض کند ہر چند کسیکہ ہنرمند باشد اگر او را  
خرد نباشد ہنر او دشمن او باشد۔

حکیم ابو القاسم عبد الرحمن فرمود۔ طبیب آنست کہ از امور خفیس دنیا پرہیزد۔ و علاج  
نفس خود بفضیلت و کمال سازد۔ بعد از ان بعالجہ استقامت پیام پردازد۔

نوشیروان از موبد موبدان پرسید کہ زوال مملکت در چہ چیزست گفت در سہ چیز۔ اول  
پوشیدن اخبار از پادشاہ۔ دوم تہ بیت مردم فرمایہ۔ سوم در تسلیم اعمال۔

از مودگان گفتہ اند کہ دوستان سہ قسمند۔ نانی۔ و زبانی۔ و جانی۔ پس نانی رانان  
باید و زبانی را شیرین زبان شاید۔ و از جانی درین جہاں نشاید۔

کیفیت حضرت صمدیت تعالی و تقدس و نیاراسته فرود کرده - جزوی بنوعین و ابو - و جزوی بنسبت  
 و جزوی بکافر فالْمُؤْمِنُ يَتَزَوَّدُ - وَالْمُتَّقِي يُتَزَيَّنُ - وَ الْكَافِرُ يَسْتَمْتِعُ  
 مسفراط فرمود - فاضلترین علمائے چیزست، یکی آنکه دشمن خود را بدوست سازی - دوم  
 آنکه ناوازا بتعلیم و تربیت و انانگروانی - سوم آنکه اهل مشق و مجور را پسند و نصیحت بصلاح در آری  
 زیرکان گفته اند - اگر کسی ترانمت کند - رنجور سفید - خشم گرفتار با او جهل بود -  
 چه اگر راست بگوید فرشته است - و اگر دروغ بگوید و میدانند که دروغ است شیطان است  
 و اگر نمیدانند که دروغ است خری و ابلهی بود -

خاندان مزارع و مطایبه اگر باعث اال باشد مزین کل گفتند و سبب مزید انس و الفت - اما  
 مزارع طرف وارد افراط بیسببکی و شمرست - و تغریب عیوست و گرفتگی  
 و اوسط باشد و حسن معاشرت -

ساخته اهل دنیا از دار فانی حسرت بشدت سپرند - اول اینکه مال جمع نیا در حساب دوم  
 حاصل نشد مقاصد دنیا تمام و کمال - سوم کاریکه دم مگر بکار آمد از آن هم بخیال -  
 منازعه میان حکیم سمیل هرودی و خطیب برات در امری نزاع و اقبشه خطیب گفت میان  
 دو خطبیرای تو عای بکنم - حکیم گفت با کونست چه اگر بجای تو که (بهر سفته برای امید میکنی)  
 مستجاب بودی خدا تعالی او را صلاحیت عطا فرمودی -

ابراهیم علیه السلام را پرسیدند که خلعت جلیل را چگونه یافته ای جلیل جواب داد که بنه چیز  
 اول اختیار کردم حکم جلیل را بر حکم غیر - دوم فکر نکردم چیزی که او تعالی بر من فرود گرفته -

سوم نخور و صبح و شام گریه‌هاں -

دشاه ولی الله محدث دهلوی فرمود - اگر از تو شجاعت یا سخاوت یا استقامت یا استقامت ظهور یا پدیده که انبای روزگار از تو بیستند چه عیادت که مقصود اعظم از آن رسانندی فریست نه محض اطلاق بر کیفیت مزاج آن چنین تعزیت و سفارش و مثل آن -

نظام الدین محبوب الهی فرمود - ورویش را باید که اگر کسی بر درویش آید - باید که اول سلام نماید - بعد از طعام فرماید - پس از آن زبان بکلام کشاید - چنانکه گفته اند -  
ابتداءً بالسلام ثم بالكلام -

حکیم عبدالرحمن خاکنی فرمود - بنا بر عدل گاهی ویران نمیشود - اگر وجود پادشاهان نبود یکی دیگر را میخوردی - اگر وجود ابدال نبودی زمین خست نبودی - اگر وجود علما نبودی مردم بیایم سیرت بودندی -

صحیفه فرمود - اگر سه کار کردن نتوانی باری سه کار هم کن یعنی اگر نیکی کردن نتوانی باری بد هم کن - و اگر مسلمانان را منفعت رسانیدن نتوانی باری منفعت هم رسان - و اگر روزه داشتنت نتوانی باری گشتت مسلمانان هم نخور -

شارعی فرمود - که اگر علما بجمع مال حلال مشغول شوند عامه خلق در شبه در آیند - و اگر علما در شبه مشغول شوند عامه خلق در حرام در آیند - و اگر علما در حرام در آیند عامه خلق کافر شوند که حلال را حرام دانند و حرام را حلال -

فاضل فرمود - تباین سخاوت و ایتا بهیست که از مال خود کجبه بر او خدا بد و حصه ثانی بخورند

سختیست - و هر که حصه زائد بر او خدا داد و حصه کمتر بخود نهاد و جو دوست - و هر که بهره دار و  
 فقرا سپارد و صاحب ایتارست -

کار فی فرمود - نه چیز تا وقت خود هم را می بکند - چیزیکه همراه است تا وقت قبض روح مال  
 نمانست - و چیزیکه تا بعدت طالب گویند خویشان و دوستان و عیال و اطفالست -  
 و چیزیکه بهم پیوسته است تا روز قیامت اعمال افعالست -

تنبیه هر که هوا و خودست و است و دو - انسان آنست که دوست و دشمنانست -  
 این کار دشوارترست از همه دشواریها و خاصه خاصاں پروردگار - لکن اینقدر باید که براس نفع  
 خود نقصان دیگران نخواهد بلکه تا تواند نفع رساند چه از دامن چه از گامی چه از پایمی -

فیلسوفی فرمود - هر که دوست عیب جوید میسر نیاید یکی از هزار - و هر که با دوست بهر  
 خطایی عطفانی کند او را دشمنان بسیار - و هر که از دوستان چشم آزارد که در تحصیل فوائد  
 بنفس خود مقدم دارند پیوسته در ریخ و آزار خواهد بود -

پیر بسطام را قدس سره گفت نزد چه می بایست بخواجه گفت میخوامم که مرا خواست نباشد -  
 رضای نظر رعایت و تصرف اشرفان - آن نشان حرمت و این دلیل خفلاں -

علی کرم الله وجهه فرمود - دوست آن باشد که در حال دوستی را محفوظ دارد و جانب رعایت  
 برادر خود عمل نگذارد - یکی حال نیکت پریشانی - و دوم حال غیبت او - سوم حال وفات -

در خواب دوست که دیوان گنا <sup>زیاد</sup> آنست - و دیوانیکه نیامرزند و آن شرکست - و دیوانیکه  
 بیامرزند و آن گنا <sup>زیاد</sup> آنست که میان بنده و خدا متعالی بود - و دیوانیکه فرزند و گزاردند و آن



دیوانی منطالم بندگانست -

روایت - ابلیس با موسی علیه السلام التماس نمود که اگر حاجت مرا از حق تعالی خواهی تراست  
چیز یا موزم موسی فرمود بیان کن - گفت از تیزی حذر کن که با تیز و سبک چنان بازی کنم  
که کوه ها را بگوئی - و از زنان حذر کن که هیچ دومی فرو نکرده ام که بران اعتماد دارم چون  
زنان - و از بخل حذر کن که دنیا و دین بخیل بسیل زیان بر باد میدهم -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - نیکی مردم بسته حال باید آرزو - اول در حالت  
سناکت تو او دین - دوم در حالت سافرت تو او فرمید - سوم در حالت معاملات  
تو او سنجید -

حکیم فرمود - آدمیرا چون بعیب ظاهری و باطنی خود نظر افکند زبان از عیب دیگران کوتاه آید  
و زبان بعیب دیگران آزار آید شود که خود را بعیب انگار و - و خود را بعیب آنکس  
پندارد که صاحب جهل مرکب باشد -

منقول حق تعالی سه گروه را دشمن دارد و سه گروه را دشمنتر - فاسق را دشمن دارد  
و پیر فاسق را دشمنتر - بخیل را دشمن دارد و توانگر بخیل را دشمنتر - تکبر را دشمن دارد  
و رویش تکبر را دشمنتر -

همچنین سه فرق را دوست دارد و سه فرق را دوستتر - پارسایان را دوست دارد و جوانان پارسا  
را دوستتر - جوانان را دوست دارد و فقیران جوانان را دوستتر - متواضعان را دوست  
دارد و بزرگان متواضع را دوستتر -

حاذق فرمود - انسان بر سه قسمست عاقل نیم عاقل جاہل - عاقل آنکه قبل از وقوع واقعه  
ببقل رو تدبیر کار با انجام رساند - نیم عاقل آنکه بوقت حدوث حادثه بفکر و ترو کار با تمام رساند  
جاہل آنکه بعد شروع سانحه حیران و پریشان بوده و مانند وایسج نتواند که بداند -

روایت ملکی نزدیکی از انبیا آمده گفت که عقل و علم و دین برای تو آورده ام بگیر ازین  
اختیار کن - بنی عسقل اختیار کرد - پس آن ملک بعلم و دین گفت بروید گفتند  
ماوریم که از عقل جدا نشویم -

محدثی فرمود - مخالفت سنت و احکام شریعت مانع مرتبه ولایت و بزرگیست یعنی پاکی ظاهر  
بیتا بعیت شریعت غرأ حاصل نمیشود - و پاکی باطن تقطیعت محبت دنیا حاصل نمیشود -

نقل در مجلس کسری است از حکمای جمع آمدند سخن با نجا رسید که سختترین چیز با عدیست -  
روی گفت پیری وستی و ناداری و تنگدستی - بندی گفت تن بیمار باند و بسیار - بزرگم  
گفت نزدیکی اجل با دوری از حسن عمل - همه بقول بزرگم برآز آمدند -

خواجہ عبداللہ انصاری فرمود - وی رفت و باز نیاید فردا اعتماد را نشاید - امروز را  
عنیت و آن که دیر نیاید -

وی از تو گذشت هیچ از آن یا دکن      فردا که نیامدست فریاد مکن  
بر رفته و نیامده بسیار و سنه      حالی و ریاب و عمر بر باد مکن  
قصه گویند که ملکشاه هرگاه مشغ روم نمود قیصر زنده بدست آمد پرسید که سزای تو بچو و هم  
گفت اگر ظالمی نباشم - و اگر سوداگری بفروشم - و اگر گریخی بخشم -

حکما گفته اند که دوستی با سه طائفه لازمست اول ارباب علم و عمل که بصحبت ایشان برکت  
 دنیا و آخرت حاصل توان کرد - دوم اهل اخلاق که خطای دوست پوشند و بصحبت ایشان  
 سوم جمعی که بغرض باسند و نبای دوستی برصدن و اخلاص نهند -

حکیم فرمود - هر که نصیحت کند بپذیر - گو فتنیخت معلوم گردد - و هر که ادب بیاموزد و بیاموز  
 گو گراں گذرد - و هر که عذر پیش آر دستبول کن گونا گوار گردد - چه هر که نصیحت نشنود نادانست  
 و هر که ادب نیاموزد حیوانست - و هر که عذر پذیرد شیطانست -

صوفی فرمود - انسان کامل آنست که با دستاوردی سوسوی باشد و شرایط تسلیم  
 از جا و بیاموزد و مراتب رضا از آن سبند کند - چه اگر لختی از سنگ تبراشند و آنرا بر سر  
 گنجی بگذارند پس بردارند و کبخی بپنکندند - هرگز از جراحت دردمند - و بوصول گنج فراوان  
 فرسند - و بفقدها آن اندوه مند نشود -

علی کم الله وجهه فرمود - سه چیز در مردان مذموم و در زنان اجتماع آنها محمود - و از  
 صفات آن - یکی نخل - دوم ترش روی - سوم جبین - نتیجه اول مال خود و مال زوج  
 خود محفوظ دارد - نتیجه دوم از هر کس کلام لیس نکند و موجب فساد نگردد - نتیجه سوم از مکان  
 بیرون نرود و بجز زوج و از مواضع تمتع دور باشد -

سلطان المشایخ نظام اولیا روایت فرمود که زکوة بر سه نوعست - اول زکوة شرعیست  
 که بدو بیت درم بچندم صدقه نماید - دوم زکوة طریقت آنکه از دو بیت درم بچندم نرود  
 خود و ارباقی را صدقه فرماید - سوم زکوة حقیقت آنکه اگر دو بیت درم موجود آید همانم شیاریست

که در پیش مالدار نشاید -

نوشیدوان از نذر جهر پدید که حلیم که امست گفت آنرا سزا نشانت - اول آنکه اگر در شرف سخن تلخ بمیان آید جواب شیرین بر زبان آرد - دوم آنکه چون صولت غضب و بغایت رسد خاموش ماند - سوم آنکه پیش سخن عقوبت نشسته افزه خورد -

پادشاهی یکی را تربیت میگفت که اگر خواهی کار تو بالا گیر و نه کار مکن - اول دروغ مگوی که کتاب خواروبی اعتبار سی باشد - دوم در پیش من راستایش مکن که خود را به از تو میدانم سوم از سعایت بر کراں باش که اذناں راحت تو و راحت دیگرانست -

شیخ زین الدین خلد آبادی فرمود - نصیحت بطری کنایه باید حکایتی و نظیری حسب حال کسی - چه نصیحت و نصیحت و خصومت - آنچه در خلا گویند نصیحت خواهد بود - و آنچه بر ملا گویند نصیحت خواهد بود - و آنچه سرگویند خصومت خواهد بود -

عجیبه بر زبان معجز باری حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم گذشته که متولد شدیم در زبان ملک عماد - پس نامون الرشید غنیمت بدین کرد و در خانه نوشیدوان یکشاد - و چه شخصیکه در خواب باشد و نه انگشته در دست داشت و بر هر یک نگین پندی نوشته - اول آنکه با دست و شمس مدارا کن - دوم کارها همیشه درست خرد و سندان شرع مناس - سوم رعایت رعیت فروگذار -

ایمن بیز اهل توکل سه طائفه اند - عامست و خاصست و خاص الخاص -

عام آنست که از سبب بیخ مخلوقات روی گرداند و در بجانب او کند و آنچه خواهد از او خواهد

خاص آنت که هرگز و دار و از خدا نخواستند و گوید که حق تعالی از احوال ما داناست آنچه

اوستخواهد همان میخواهم

خاص الخاص اینست که اگر دنیا عیب و عیب حق تعالی او را در پیش قبول نکند.

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که سه صفت از صفات سعده که دارند آنرا سعادت  
دنیوی و افراسیت - اول دل شاکر یعنی شناسای نعمت منعم بود - دوم در باتیکه از یار حق غافل  
نگردد - و نفسیکه بر صدمات بلیات پادار و صابر باشد -

لشکال نیکوترین خصالت و افراط و تفریط مذموم ترین افعالست چنانکه

شیخ احمد اعتدال غضب را مانند آنچه است که انسان بخار عقید نماید که از روشی هر یک است  
تهور افراط غضب را مانند آنچه است که انسان ملاحظه حال خود نفرماید و بموقع جرات نماید و  
جدان تفریط غضب را مانند آنچه است که انسان بجای در بیم و هراس آید و براه یاس گراید -  
چنین سه صفت اعتدال شهوت را مانند آنچه است که چیزی را که شریعت اذن فرموده بر آن تسلط و غلبت باشد  
فجور افراط شهوت را مانند آن کتاب لذات و ارتکاب سیئات باشد و به شروع بشود  
خمود تفریط شهوت را مانند آنکه نفس از لذت شهوت طیبیات مرغوبه انقباض باشد -

### باب الرباعی

حق سبحانه تعالی همان نیکی مقبول فراید هر که بوالدین - و فرزند - و تبیله - و دستار خود نماید

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - ایمان بر بنده است و لباس اوتقوی - و زینت او عبادت

و ثمره او علم - و عمل بران -

در صورت قبول  
و در صورت قبول  
و در صورت قبول  
و در صورت قبول

عاقلی فرسو - حاکم ظالم - وزیر بیخرد - و مال حرام - و گردش ایام را بقای نباشد -  
 نکته مال برای ساز قوت و جاید و سکن و ضرورت حق - و حق برای حرام است - و حرام  
 برای عقل - و عقل برای دل تا معرفت حقیقی آراسته شود -

عاقلا علم و عمل اسم و رسم است همه نتیجه فهم و قیاس است - سعادت آن باشد که ترک عادت  
 کنی و نمازیکه بر رسم گزارده اعادت کنی -

حکیمی فرسو - هر که از چهار چیز محترز باشد هیچ مکر و هوی با و زسد کنی خشم و عجب هم کاهلی چهارم عرض  
 فاضله فرسو - چهار گروه بهترین مردم اند - یکی عالم عامل - دوم حکیم گو یا - سوم عالم مجرب - چهارم و غایت  
 حاذق فرسو - و ششم شبیار - و قرص بسیار - و کثرت عیال - و خیال محال - مردم را ضعیف و خفیف میگردد  
 معنی گفت - صحبت چهار فری بهر این فایده اند خواهد بود - یکی علما - دوم حکما - سوم فقرا - چهارم اولاد  
 کامل فرسو - چهار چیز را چهار چیز بود - ناسپاسی نعمت را - تکبر مرد را - کسالت دولت را - شوش خود را  
 خواجه عبدالله انصاری فرسو - چهار چیز مکن که نشان بدختیت - ناشکری در نعمت -  
 بی رضای در نعمت - کاهلی در خدمت - بی حرمتی در صحبت -

ارسطو فرسو - نشان زندگی نایسته چهار است - اول گفتار نیک - دوم کردار نیک -  
 سوم نیت نیک - چهارم صحبت نیک -

مناجات الهی غفلت یکد رفت بر ما گیر تقصیر که آید از ما در پذیر نفس با نفس برادری  
 ده - قد را با نظر بر ابری بخش -

نصیحت باید که گوید چه بسیار گفتن نشای خفت و مانع - و سخنان عقل - و موجب سقوط

مهابت - وقلمت و قیمت خواهد بود -

عاقلی فرمود - قضا رفته - و تیر انداخته - و سخن گفته - و عمر گذشته را کسی نتواند که بازگرداند -

فیلسوفی فرمود - چهار چیز بچار کس هرگز نباشد - بدخور را مارت - درو نگور را محبت - بخیل را سعادت - حسود را مروت -

عارفی فرمود - بر چهار چیز مغرور نباید بود - بقرب سلطان - و بزهد شب زنده داران - و بسپند حاسدان - و بدوستی زنان -

پارسائی فرمود - چهار چیز عقل را زیاد کرده گراند - اول کلام ففول ترک کردن - دوم مداومت بسواک کردن - سوم با علما صحبت داشتن - چهارم نماز را از همه بهتر نپداشتن -

سید قطب ابو سعید ابو الخیر فرمود - هرگز نبود شکست کس تفصووم آرزو نشد لی ز من تا بودم  
صد شکر که چشمم ببینم کورست شادم که حسودمستم محسوم

ناصحی فرمود - یاد داشتن این چهار از آثار انبیاست - اول حیات استعار - دوم تجربه بر روزگار - سوم احسان محسان - چهارم پندناصحان -

بزرگمهر از استاد پرسید که چه چیز است که همه آرزای بگوید دنیا بند گفت چهار چیز - یکی دوست خالص - دوم شادی - سوم تندرستی - چهارم - استی -

خواجده عبد الله انصاری فرمود - هوا طلبیست کسست - و خدا نیس دست - اگر میدانی که میداند از بد پیشان شود - و اگر میدانی که میداند مسلمان شو -

حکیم یوسف همدانی فرمود - دنیا مانند سرب است - و زندگی مثل خواب - و لذت‌جویی

همه خیال و خواب - و عمر عزیز گوهر نایاب است -

صالحی فرمود - بهترین مردم کسیست که عبادت پیشرومانند - و بخلی خدا تعالی رساند - و

کسی را نیازارود - و از کسی چشم‌پوشی ندارد -

امام شافعی فرمود - ارکان مروت چهارست - اول نیکو خوی - دوم تواضع - سوم جوانمردی

چهارم مخالفت نفس است -

حکیم فرمود - عاقل چهار چیز شاغل می‌باشد - اول اطاعت خدای عزوجل - دوم تبعیت

حاکم وقت - سوم برزن مقوم قناعت - چهارم بایز و اغیار انکار و ملامت -

علی کرم الله وجهه فرمود - ثبات نفس از غذا - و قوت روح از غما - و یافت آرزو

از استغنا - و برکت عمر از عمل زیبا حاصلست -

حاذقی فرمود - چهار چیز خدا و دست‌برگه باشد هر دو هم‌زیر باشد - اول تقریر خویش او -

دوم ذم رسا - سوم حسن دلجو - چهارم اخلاق نیکو -

مناجات الهی گر بکینه نفس نبد و بکشای - راحت یک روح خند و بیفزای - شکستگی مارا

باعتماد درست پویند کن - آرزوی مارا بپیش خالص پاک گردان -

صاحب‌دلی فرمود - چهار چیز برادر رساند - اول پیوستن با بزرگان - دوم مشورت

با نیکان - سوم اجتناب از بدان - چهارم یاری خواستن از درویشان -

هوشنگ فرمود - سختی دنیا چهارست - بی‌توانی و دشمنی - و بیماری در غربت - و قرض



وقتِ قلب - و باز مانند از زمین در حرکت -

بفراط فرمود - تراضع بحالت دولت - و عفو بوقت قدرت - و سخاوت بهنگام عسرت - و  
لطیت بغیرت بشیوه نیکبختان و سعادت مندانت -

هو الله المعبود فرمود - اگر چه خانه دل خاصه منت ملی  
نمهد ولی که خرابست آن پس باشد  
گرد لیکه باوصاف پس بود محمود  
بیکمرا که دران دل نشان پس باشد

علی بن زیاد طبری فرمود - تکلف باعث نقصانست - و عیب سخن که نقیض واقع شود دران  
نتیجه هر خوف و خطر موجب سلامتست - و تجربه بسیار عقل اسباب زیادتست -

فاضل فرمود - چهار چیز دلیل بزرگیست - اول علم عزیزداشتن - دوم پدراستی کموی دفع کردن  
سوم خشم فرو خوردن - چهارم جواب یا صواب او کردن -

حکیم عبدالرحمن خازنی فرمود - اکثر اغیارا چهار چیز باعث نقصانست - یعنی ریختن  
مشغولی دل - نقصان دین - حساب قیامت -

همچنین اکثر فقرارا چهار چیز باعث اس و امانت - یعنی آسایش تن - فراغت دل -  
سلامتی دین - دستگیری از حساب قیامت -

حکیم یعقوب بن اسحاق فرمود - خوشنودی حق مطلق در چهار چیزست - اول علم و حکمت -  
دوم معانیه قدرت - سوم کرم و عدالت - چهارم عفو و رحمت -

خواجۀ عبدالله انصاری فرمود - پیران کار دیده و راحت دار - و از آموزختن علم شرم دار  
جمع مال را اقبال نپدار - و خرج تاگردنشان اوبار -